



گروه - واژه‌های ساختی* در زبان فارسی: پیوستاری میان واژگان و نحو

هنگامه واعظی^۱
معصومه ارجمندی^۲

چکیده

پژوهش حاضر به بررسی ساخت‌های [x p x]* می‌پردازد؛ مانند رودررو، خانه به خانه. این ساخت‌ها به دلیل عدم تطابق با قواعد زایشی محض (صورت‌گرایی) و داشتن ویژگی‌های خاص مورد توجه بسیاری از زبان‌شناسان بوده است. این مطالعه دو هدف را دنبال می‌کند، از یک سو تحلیل‌های پیشین را مورد نقد و بررسی قرار می‌دهد تا نشان دهد چنین الگوهایی در زبان فارسی یک «ساخت» هستند و «گروه-واژه» نامیده می‌شوند. از سوی دیگر با ارائه تحلیلی متفاوت بر پایه «دستور ساختی»* نشان می‌دهد گروه-واژه‌ها در این زبان به خانواده‌ای* بزرگ تعلق دارند. این خانواده زبانی، اعضا (زیر-ساخت‌ها) متعددی را در بردارد. بررسی معنایی و نحوی آنها نشان می‌دهد که این نوع گروه - واژه‌ها از واژگانی‌ترین تا غیر واژگانی بر روی پیوستاری طبقه‌بندی می‌شوند و به دو گروه اصلی تقسیم می‌شوند: ۱- گروهی که در هر دو ساخت اضافه و فعل سبک ظاهر می‌گردند. ۲- گروهی که فقط در ساخت اضافه می‌آیند و از زایایی بیشتری برخوردارند. چنین بررسی‌ای با توجه به عملکرد این نوع گروه‌های واژگانی و ویژگی‌های خاصی که نشان می‌دهند، تعامل میان واژگان و نحو را پیش‌بینی می‌کند.

کلیدواژه‌ها: گروه‌واژه، ساخت فعل سبک، ساخت اضافه، خانواده ساخت، واژگان - نحو.

*The Construction phrasal words

* برخلاف زبان انگلیسی که این ساخت‌ها در اکثریت حالت‌ها با دو اسم ساخته می‌شوند {اسم حرف اضافه اسم}؛ در زبان فارسی علاوه بر اسم، صفت، ضمائر پرسشی به همراه پرسشواژه هم مشاهده شده است. مانند هرکی به هرکی، زود به زود؛ از این رو نگارندگان از قالب [x p x] استفاده کرده‌اند.

* Construction Grammar

* Family of construction

✉ hengamehvaezi@yahoo.com

✉ arjmandi@iaurasht.ac.ir

۱- استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد رشت

۲- استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد رشت

تاریخ پذیرش: ۹۴/۱۰/۰۷

تاریخ دریافت: ۹۳/۱۲/۰۹

مقدمه

پژوهش حاضر به بررسی الگوهای زبانی‌ای می‌پردازد که از چندسازه تشکیل می‌شوند. الگوی صوری این نوع ساخت‌ها از توالی سه سازه تشکیل می‌شود. در زبان انگلیسی الگوی [NPN] است؛ دو اسم مشابهی که با یک حرف اضافه به یکدیگر متصل شده‌اند. زبان‌شناسان، نام‌های متفاوتی به این الگوی زبانی داده‌اند. ویلیامز (۱۹۹۴) اولین شخصی که به آنها توجه نمود؛ «گروه حرف اضافه مرکب»^۱، کالیکور (۱۹۹۹) «پیچیدگی‌های نحوی»^۲؛ جکندوف (۲۰۰۸) «ساخت NPN»^۳؛ ایزابل هابیک (۲۰۱۳) «ساختارهای متقارن»^۴ و در این پژوهش «گروه - واژه‌ها»^۵ که معادل با مفهوم «ساخت» مطرح در رویکرد جکندوف و گلدبرگ (۲۰۰۴) می‌باشد. این ساخت‌ها به دلیل داشتن ویژگی‌های خاص و تبعیت نکردن از قواعد نحوی ایکس-تیره بسیار مورد توجه بوده‌اند. از ویژگی‌های مورد توافق زبان‌شناسان در زبان انگلیسی عبارتند از:

- هر دو اسم، مشابه یکدیگر هستند (به جز موارد استثنا که اصطلاحی هستند)
- day after day; *man for day; head over heels
- هر دو اسم، شکل جمع ندارند.
- * the men for the men
- هر دو اسم، حرف تعریف نمی‌پذیرند.
- * a day after a day
- هر دو اسم، توصیف کننده‌ای پس از خود نمی‌پذیرند.
- *For father of a soldier for father of a soldier
- هر دو اسم، قابل شمارش می‌باشند.
- * dust for dust
- تعداد حروف اضافه در این ساخت محدود است.
- after, in, by, to, (over)
- گاهی توصیف کننده پیش اسمی مجاز است.
- painful inch by inch

(جکندوف، ۲۰۰۸: ۸-۱۱)

این ویژگی‌ها در زبان‌های دیگر نیز تأیید شده‌اند؛ مانند ژاپنی، لهستانی، هلندی، آلمانی، روسی و فرانسوی (جکندوف، ۲۰۰۸: ۱۸). آنچه که در مورد این ساخت‌ها جالب و چالش برانگیز است، عدم تطابق آنها با قواعد نحوی دستور زایشی (چامسکی، ۱۹۵۷ و پس از آن) می‌باشد؛ در حالی که از زایایی^۶ بالایی نیز برخوردارند.

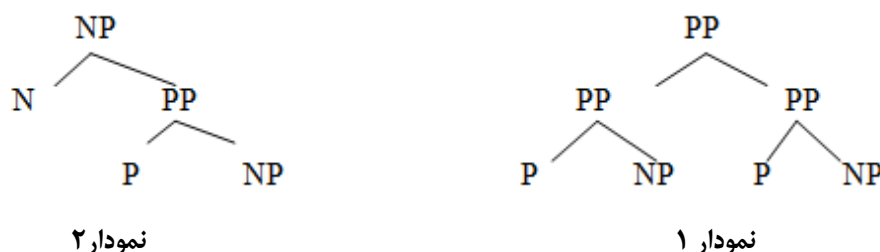
1. Compound PP
2. Syntactic Nuts
3. NPN construction
4. Symmetric Structures
5. Phrasal words

۶ زایایی به تعبیر جکندوف (۲۰۰۸: ۲۳)؛ هنگامی که ساخت‌های زبانی به آسانی با متغیرهای دیگر جایگزین شوند و نمونه‌های جدیدی تولید کنند.

Productivity

به بیان دیگر، غیرمعیاری بودن نحو و زبایی بسیار آنها تناقضی را ایجاد کرده است و نکته بحث برانگیز اینجا است.

در دستور زایشی (چامسکی، ۱۹۵۷ و پس از آن)، قواعد ساخت گروهی^۱ پایه و اساس نحو است. گروه‌های نحوی عبارتند از گروه فعلی، گروه اسمی، گروه حرف اضافه، گروه صفتی و قیدی. اکنون این پرسش‌ها مطرح می‌شوند که این نوع الگوهای زبانی در تحلیل نحوی زایشی چگونه توجیه می‌شوند؟ مقوله نحوی آن‌ها چیست؟ می‌توان این ساخت‌ها را همانند ویلیامز (۱۹۹۴) ترکیبی از دو گروه حرف اضافه تلقی کرد که حرف اضافه اول اختیاری و قابل حذف است (نمودار ۱). روش دیگر این است که آن را مانند یک گروه اسمی در نظر گرفته (پوستما^۲ ۱۹۹۵ و پی^۳ ۱۹۹۵) و به شکل زیر فرض کنیم (نمودار ۲) که در تحلیل‌های پیشینیان (در بخش سوابق) بحث می‌شود.



ماتسویاما^۴ (۲۰۰۴) در زبان ژاپنی برای چنین ساخت‌هایی شبیه به نمودار (۱) ارائه می‌کند و معتقد است که چنین ساخت‌هایی، ساخت‌های اصطلاحی هستند (جکندوف، ۲۰۰۸: ۲۹). مرور گوشه‌ای از این ساخت‌ها به ما نشان می‌دهد که این الگوها از اصول مطرح و جهانی نظریه ایکس-تیره تبعیت نمی‌کنند. این ساخت‌ها در زبان عربی نیز مشاهده شده‌اند (گلدبرگ و جکندوف، ۲۰۰۴).

با قبول فرض نداشتن یک هسته نحوی مشترک برای کل گروه، می‌توان فرض دیگری را مطرح کرد. این ساخت‌ها را از ترکیب دو گروه نحوی بدانیم. فرض ترکیب دو گروه نحوی بر مبنای مطالعات پیشین مورد بررسی قرار می‌گیرد.

بنابراین، یکی از اهداف این پژوهش، بررسی تحلیل ویلیامز (۱۹۹۴) در خصوص «گروه حرف اضافه مرکب» نمودار (۱) و بحث در مورد نمودار (۲) می‌باشد. این مطالعه با این فرض صورت می‌گیرد که این گروه‌ها خود در زبان فارسی انواعی دارند. از این‌رو، با تحلیل دستور ساختی و ارائه ویژگی‌های معنایی و نحوی آنها، خانواده بزرگ این ساخت در زبان فارسی معرفی می‌شوند.

1. Phrase Structure Rules
2. Postma
3. Pi
4. Matsuyama

یکی دیگر از مواردی که در این بحث قابل تأمل است، تمایز میان دستور مرکزی^۱ و حاشیه^۲ می‌باشد. در دستور جهانی چامسکی، اصول در دستور مرکزی مطرح هستند و تنوعات میان زبان‌ها با پارامترها توجیه می‌شوند. این الگوهای زبانی مطرح در این مقاله که در بسیاری از زبان‌ها مشاهده شده‌اند، قطعاً از دیدگاه چامسکی در دستور مرکزی جایی ندارند و فرع زبانی به حساب می‌آیند (جکندوف، ۲۰۰۸). در نظریه حاکمیت و مرجع‌گزینی^۳ و کمینه‌گرایی^۴ برنامه یا قاعده‌ای مشخص در خصوص بررسی الگوهای فرعی زبان مانند ساخت‌های مورد بحث این مقاله ارائه نشده است. آنها به فرع توجهی نمی‌کنند. دستور ساختی این امکان را فراهم می‌کند تا فرع نیز همانند دستور مرکزی مورد توجه قرار گیرد. از منظر دستور ساختی (کرافت، ۲۰۰۱؛ فیلمور، ۱۹۸۸؛ گلدبرگ، ۱۹۹۵، ۲۰۰۶ و گلدبرگ و جکندوف، ۲۰۰۴)، مرز میان مرکزیت زبان و فرع آن همانند دستور چامسکی متمایز نیست. از این رو، بررسی ساخت‌های خاص با زبانی بالا باید جدی تلقی گردد. علاوه بر آن، تمایز میان واژگان و نحو نیز مرز مشخصی ندارد.

چامسکی به تبعیت از بلومفیلد (۱۹۳۳) واژگان را مکانی برای الگوهای بی‌قاعده و غیرزبانی در نظر می‌گیرد. در چارچوب دستور ساختی (نوعی شناخت‌گرایی است)، این مرزهای دوگانه بر روی پیوستاری از حداکثر (درجه بالا) تا کم‌ترین درجه‌بندی می‌گردند. بنابراین، در این منظر شناختی، زبانی و ارتباط میان واژگان و قواعد نحوی قابل درجه‌بندی هستند.

نکات چالش برانگیز در این ساخت‌ها و عدم تطابق آنها با قواعد دستوری چامسکی، نگارندگان را بر آن داشت تا در زبان فارسی و از منظر دستور ساختی آنها را مورد بررسی قرار دهند. این ساخت‌ها محدودیت‌های خاص خود را دارند و به گروه‌های متفاوتی دسته‌بندی می‌شوند. در این پژوهش، سعی می‌کنیم تا از یک سو ویژگی‌های نحوی و معنایی آنها را بر روی نموداری توصیف نماییم و از سوی دیگر نشان دهیم که این گروه‌ها یک ساخت هستند و خانواده بزرگی را به خود اختصاص می‌دهند. هر یک از اعضا به تفکیک مورد مطالعه قرار می‌گیرند. برآیند تفکیک اعضا به دو گروه اصلی تقسیم می‌شوند. گروهی که در هر دو ساخت اضافه و فعل سبک قرار می‌گیرند. گروهی که فقط در ساخت اضافه می‌تواند نمود یابد. پیامد این بررسی می‌تواند به موارد زیر اشاره داشته باشد:

تمایز میان نحو و معنا، چالش مرز میان واژگان و نحو، درج گروه، واژه‌ها در فرهنگ لغات.

در ادامه مقاله، در ابتدا ملاحظات نظری، سپس در بخش دوم، تحلیل‌های پیشین مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرند. پس از آن، به بررسی این ساخت‌های زبانی با الهام از دستور ساختی (جکندوف و گلدبرگ، ۲۰۰۴؛ جکندوف، ۲۰۰۸ و گلدبرگ، ۱۹۹۵، ۲۰۰۶) می‌پردازیم. این مقاله از ۵ بخش اصلی تشکیل می‌شود که هر یک به ترتیب پس از دیگری ارائه می‌گردد.

-
1. Core Grammar
 2. Periphery
 3. Government and Binding
 4. Minimalism

چهارچوب نظری

در رویکرد شناختی، زبان‌شناسان با گرایش‌های متفاوتی به بررسی زبان پرداخته‌اند (لنگاکر، ۱۹۸۷؛ کرافت، ۲۰۰۱؛ جکندوف، ۲۰۰۲؛ گلدبرگ، ۱۹۹۵، ۲۰۰۶ و فوکویی و ترنر ۱۹۹۶). در این رویکرد و دستورهای مطرح در آن، افراد با نگرش‌های متنوعی به بررسی زبان می‌پردازند و در نکاتی مشترک هستند. اما چنین دیدگاهی متفاوت از دستور زایشی است؛ برای مثال نگاه دوگانه‌ای که چامسکی در تحلیل‌های خود دارد، عمدتاً در این رویکرد به شکل پیوستاری مطرح می‌شود (مرکز/حاشیه، واژگان/ نحو). در این چهارچوب فکری، به نقش کاربردی، معنای نمادین، ساخت تک سطحی^۱ و غیر اشتقاقی^۲ باور دارند.

چهارچوب و رویکرد مورد نظر در این پژوهش دستور ساختی برمبنای دیدگاه شناختی (گلدبرگ، ۱۹۹۵، ۲۰۰۶؛ گلدبرگ و جکندوف، ۲۰۰۴؛ جکندوف، ۲۰۰۲، ۲۰۰۸) می‌باشد. دستور ساختی در سال ۱۹۹۵ توسط گلدبرگ با الهام از استادش لیکاف مطرح شد. چنین دستوری در ابتدا برای حالت‌هایی از زبان مطرح شد که الگوهای غیرقابل پیش‌بینی را در یک قالب ساختی توجیه می‌کرد. به بیان دیگر، ساخت صرفاً به صورت‌های غیرقابل پیش‌بینی و اصطلاحی زبان دلالت می‌کرد. با مطالعه بیشتر طرفداران این رویکرد شناختی معتقد هستند که نه تنها صورت‌های غیرقابل پیش‌بینی بلکه الگوهای قابل پیش‌بینی نیز در این دستور جای دارند. یکی از این ساخت‌های زبانی، ساخت‌های استنتاجی^۳ است که گلدبرگ و جکندوف (۲۰۰۴) خانواده‌ی بزرگی از آنها را معرفی کردند. یکی از امتیازهای مثبت قابل شدن به خانواده این است که تمامی تنوعات و زیر-ساخت‌ها^۴ را در خود جای می‌دهد. اعضای این خانواده بزرگ به شکل شبکه‌ای^۵ با یکدیگر در ارتباط هستند. خانواده دیگری که اعضای متنوعی دارد ساخت XPX است که اصطلاحاً در برخی از مقاله‌ها به آن در زبان انگلیسی NPN می‌گویند.

از منظر این رویکرد، هر ساخت می‌تواند یک تکواژ یا یک گروه از واژه‌ها باشد. بنابراین، گروهی از واژه‌ها در این الگو یک ساخت زبانی را شکل می‌دهند. همان‌طور که پیش‌تر نیز گفته شد تعداد حروف اضافه‌هایی که در این ساخت مطرح هستند، اندک می‌باشد. گلدبرگ و جکندوف (۲۰۰۴) معتقدند که چنین ساخت‌هایی را زبان آموزان یاد می‌گیرند و در دانش زبانی آنها وجود دارد (ویلیامز، ۱۹۹۴؛ جکندوف، ۲۰۰۸: ۴۰).

این ساخت‌ها را نمی‌توان از طریق قواعد دستوری تولید نمود؛ زیرا محدودیت‌های خاص خود را دارند. بنابراین، رویکرد ساخت-بنیاد/ دستور ساختی با توجه به داشتن نگاه پیوستاری بودن روابط زبانی مانند زبایی/ غیرزبایی، مرکز/ حاشیه، واژگان/ نحو در این گروه از واژه‌ها که در زبان آموزی اهمیت بسیاری دارند، توجیه جامع‌تری ارائه می‌کند. با چنین اندیشه و فرضی داده‌های زبان فارسی مورد مطالعه قرار می‌گیرند.

1. Monostratal
2. Non-derivational
3. Resultative
4. Sub-constructions
5. Network

نقد و بررسی سوابق پژوهش

ویلیامز (۱۹۹۴: ۷-۳۴) برای نخستین بار در بررسی خود در مورد اصطلاحات و دانش واژگانی به ساخت‌های $N_x P N_x$ توجه نمود. وی معتقد است که در واژگان، واژه‌ها هم به شکل منفرد^۱ و هم گروهی^۲ حضور دارند. به بیان دیگر، واژگان از کلمات واژگانی و عبارت‌های واژگانی تشکیل می‌شود. اصطلاحات نیز در طبقه عبارت‌های واژگانی در واژگان فرض می‌شود. ویلیامز اصطلاحات را عبارت‌های منجمد^۳ می‌نامد. از منظر ویلیامز، ساخت‌های NPN در زبان انگلیسی خوش ساخت هستند و عضوی از خانواده اصطلاحات می‌باشند مانند side by side. وی این الگوها را گروه حرف اضافه مرکب می‌نامد. استدلال وی این است که گروه حرف اضافه مرکب را همانند گروه عطفی (both....and) بدانیم، با این تفاوت که حرف اضافه اول در ابتدای ساخت گروه حرف اضافه مرکب اختیاری است و می‌تواند حذف گردد و آن را این‌گونه نمایش می‌دهد (from....to).

1) I don't know what he is doing [one day to the next]. (ویلیامز، ۱۹۹۴: ۱۹)

ویلیامز این نوع ساخت‌ها را همانند گروه حرف اضافه مرکب می‌داند؛ شواهد نشان می‌دهند حضور یا عدم حضور حرف اضافه در ابتدای این گروه در همه حالت‌ها صحت ندارد. بررسی داده‌های فارسی نشان می‌دهند که این دو گروه (حرف اضافه مرکب و NPN) با یکدیگر متفاوتند. این فرض در مثال‌های زیر مورد ارزیابی قرار می‌گیرد:

• فرض ویلیامز

NPN= (from)to = Compound PP

۲) الف- علی از مشهد به تهران آمد.

ب- * علی مشهد به تهران آمد.

برخلاف دیدگاه ویلیامز، حذف حرف اضافه در زبان فارسی اختیاری نیست. حذف حرف اضافه سبب غیر دستوری شدن جمله شده است. چنانچه {از..... به} را یک گروه حرف اضافه مرکب بدانیم، حذف حرف اضافه در آن اختیاری نیست، بلکه الزامی است.

• تفاوت دیگری که میان این دو ساخت می‌توان ارائه کرد، حضور حرف تعریف می‌باشد. برخلاف گروه حرف اضافه مرکب، در الگوی XPX حرف تعریف به کار نمی‌رود. از طرفی دیگر، در گروه حرف اضافی مرکب در این زبان امکان حذف حرف اضافه نیز وجود دارد (مثال ۳پ).

۳) الف- مریم از مدرسه به خانه رفت. (گروه حرف اضافه مرکب)

ب- مریم از آن مدرسه به خانه رفت. (گروه ح. اض. مرکب)

پ- مریم از مدرسه، خانه رفت. (گروه ح. اض. م)

1. Lexical words
2. Lexical phrases
3. Frozen

۴) الف - مریم خانه به خانه دنبالش گشت. (NPN)

ب - *مریم از آن خانه به خانه دنبالش گشت. (NPN)

پ - *مریم از آن خانه به خانه دنبالش گشت. (NPN)^۱

• حضور توصیف کننده و جایگاه حضور آن در جمله از دیگر تفاوت‌های میان این دو ساخت می‌باشد. حضور توصیف کننده در هریک از گروه‌های حرف اضافه به تنهایی مجاز است؛ اما در ساخت [XPX] این گونه نیست.

۵) از هتل تهران به خانه علی رفتیم. (گ. حرف. اضافه. مرکب)

۶) الف - پیشرفت (روز به روز) او مرا خوشحال کرد. (NPN)

ب - *پیشرفت روز اول به روز او مرا خوشحال کرد.

پ - (شهر به شهر) ایران را زیر پا گذاشتیم.

• تفاوت نهایی میان این دو ساخت را می‌توان محتوای معنایی آنها دانست. در ساخت (NPN) می‌توان «حرکت از مکانی به مکانی دیگر» یا معنای جمع «هر / همه»؛ در حالی که چنین محتوای معنایی از گروه حرف اضافه مرکب بر نمی‌آید.

۷- فصل به فصل (از یک فصلی به فصل دیگر/ تکرار هر فصل)

۸- از هتل به خانه رفتیم. (*از هتلی به خانه‌ای دیگر؛ بدون تکرار)

برآیند این بخش از پیشینه نشان می‌دهد که تلقی ویلیامز از مشابهت گروه حرف اضافه مرکب و ساخت (NPN) در زبان فارسی مورد تأیید نمی‌باشد. در این بخش، تحلیل یک زبان‌شناس غیرایرانی در زبان فارسی مورد ارزیابی قرار گرفت. در ادامه بحث تحلیل زبان‌شناسان ایرانی را ارایه می‌کنیم.

خانجان و بتول علی نژاد (۲۰۱۰: ۱۷۹-۱۸۸) پدیده «تکرار»^۲ را در زبان فارسی بر اساس «نظریه دوگان سازی صرفی»^۳ مورد بررسی قرار می‌دهند. آنها با معرفی انواع تکرار در این زبان؛ به نام «تکرار کامل با درج میانی» با ساخت (XPX) اشاره می‌کنند. مطالعه پژوهشگران، همان‌طور که خودشان اذعان دارند، از دو جهت به مطالعه غنی آبادی (۲۰۰۸) بسیار نزدیک است. یکی از این جهت که هر دو، به اسم‌های خواهی که دارای شباهت معنایی هستند، توجه می‌کنند و به جنبه‌های معنایی بیش از ملاحظات آوایی آنها اهمیت می‌دهند. دیگری اینکه، هر دو به ورای پدیده تکرار توجه می‌کنند تا از این طریق بتوانند صورت‌های پیچیده زبانی را نیز تحلیل و بررسی نمایند.

در نظریه دوگان سازی صرفی، تکرار، تشابه واژ- معنایی فرض می‌شود و نه تشابه آوایی. این ویژگی خاص (این نظریه)، آن را از نظریه‌های پیشین که آوا- بنیاد بودند مجزا می‌کند. از این منظر، سازه‌ای که در

۱. در زبان فارسی این الگوها صرفاً به اسم محدود نمی‌شوند و با فرضیه ویلیامز در تناقض هستند. برای مثال زود به زود، *از زود به زود.

2. Reduplication

3. Morphological Doubling

فرایند تکرار شرکت می‌کند، سازه‌ای صرفی است و نه آوایی. غنی آبادی (۲۰۰۸) بر مبنای جکندوف (۲۰۰۲) بر این باور است که هنگامی که فرایند تکرار، واژه‌ای را تولید نماید و معنای آن از سازه‌های تشکیل دهنده آن قابل پیش‌بینی نباشد، یک مدخل واژگانی به حساب می‌آید. علاوه بر آن، اصطلاحات را نیز مدخل واژگانی می‌دانند (غنی آبادی و دیگران، ۲۰۰۶).

خانجان و علی نژاد (۲۰۱۰) با معرفی تکرار کامل و درج میانی، الگوهای (XPX) را معرفی می‌نمایند. از نظر آنها، سازه درج شده می‌تواند یک تکواژ دستوری مقید یا آزاد باشد؛ مانند حرف اضافه یا عنصر ارتباطی (-۱) برای مثال {گرد | گرد}.

آن‌ها با توجه به حروف اضافه یا عنصر ارتباطی گروه‌های زیر را به شرح زیر دسته‌بندی می‌کنند:

- به :

$N + P (be) + N \longrightarrow ADV$

شنبه به شنبه، دست به دست، دو به دو، در به در، خانه به خانه، لب به لب

- تا :

$N + P (ta) + N \longrightarrow ADV$

سر تا سر، دور تا دور

- در/اندر :

$N + P (dar/andar) + N \longrightarrow ADV$

پیچ در پیچ، تو در تو

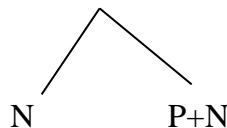
- تو :

$N + P (tu) + N \longrightarrow ADV/ADJ$

شاخ تو شاخ، چشم تو چشم

پس از معرفی و بررسی شواهد فارسی، نگارندگان معتقدند که در برخی از داده‌های تکرار در این زبان، مقوله دستوری سازه پایه پس از اتمام عملیات ثابت می‌ماند مانند گروه‌های (به، تا و در/اندر). اما گروه آخر (تو) این گونه نیست و مقوله دستوری یا قید یا صفت است. آنها با تبعیت از جکندوف (۲۰۰۸) این نوع واژه‌ها را از شفاف‌ترین معنا به اصطلاحی‌ترین آن (استعاری) دسته‌بندی می‌کنند و معتقدند که هر قدر درجه اصطلاحی بودن سازه‌ای بیشتر باشد، زایایی آن کم‌تراست.

نگارندگان دو سازه نمایان شده در این گونه ساخت‌ها را به شکل زیر تلقی می‌نمایند. چنین فرضی شبیه به نمودار (۲) یعنی تلقی گروه اسم در این نوع گروه - واژه‌ها می‌باشد.



چنانچه این ساخت‌ها را با نمودار شماره (۲) همانند بدانیم، چه توجیه و دلیلی بر سازه بودن (P+N) وجود دارد؟ نمودار بالا متشکل از دو سازه در نظر گرفته شده است. دو سازه نمایان شده در نمودار بالا را مجزا

بدانیم، بر مبنای آزمون سازه‌ها این الگوها را مورد ارزیابی قرار می‌دهیم تا نشان دهیم که این دو شاخه از هم جدا نیستند و یک ساخت به حساب می‌آیند. دلیل منطقی سازه بودن P+N مشخص نیست. هرگز سازه‌ای از آن خارج نمی‌شود و حرکتی برای آن سازه وجود ندارد. برای مثال:

۹) پلیس شهر به شهر به دنبال قاتل بود. (خانجان و بتول علی نژاد، ۲۰۱۰: ۱۸۰)

• آزمون اول: جایجایی سازه

۱۰) * به شهر، پلیس شهر به دنبال قاتل بود.

• آزمون دوم: جمع بستن اسم‌ها

۱۱) * خانه‌ها به خانه‌ها دنبال او بودم.

تصور دو سازه مجزا مورد تردید است.

پرسشی که در این مرحله پیش می‌آید، این است که درک معانی بدون کاربرد و بافت چگونه امکان‌پذیر است. بنابراین، سازه‌ها جدا نیستند. روش دیگر این است که با فرض نگارندگان همسو شویم و فرض کنیم که «اسم» تکرار می‌شود و سپس حرف اضافه‌ای در میان آن دو درج می‌گردد؛ این درج چگونه و با چه نظریه‌ای توجیه پذیر است؟ چه قاعده و چه نظریه‌ای این درج را در بافت‌های متفاوت توجیه خواهد کرد؟ هر یک از این الگوها حرف اضافه خاص خود را دارند و در بافت معانی متفاوتی را انتقال می‌دهند.^۱

از این رو، با رویکرد دستور ساختی، آنها را یک ساخت قالبی در نظر می‌گیریم که ویژگی منحصر به خود را دارند و از پیچیدگی‌های زبانی به حساب می‌آیند. چنین ساخت‌هایی از منظر رویکرد گلدبرگ و جکندوف (۲۰۰۴)، گلدبرگ (۱۹۹۵، ۲۰۰۶) یک خانواده زبانی به حساب می‌آیند که اعضای این خانواده بزرگ هر یک مشخصه خاص خود را دارد. هر یک متفاوت از دیگری عمل می‌کند. بخش بعدی مقاله حاضر به چنین فرضی اختصاص داده شده است.

خانجان و علی نژاد (۲۰۱۰) مقوله نحوی / دستوری^۲ این نوع گروه - واژه‌ها را 'قید' در اکثر موارد و 'صفت' در برخی حالت‌ها اعلام می‌دارند. مانند:

قید

شهر به شهر، سال به سال، روز به روز، سینه به سینه (همان: ۱۸۰)

صفت/قید

پیچ در پیچ، تو در تو، پی در پی، پشت در پشت، چشم تو چشم، شاخ تو شاخ، شیر تو شیر (همان)
شواهد زبان فارسی نشان می‌دهند که تعیین مقوله نحوی این ساخت‌ها دشوار است. زیرا این نوع از واژه‌ها با پیش‌بینی مقوله نحوی قید یا صفت یکنواخت عمل نمی‌کنند. بنابراین، در آنها معنا نسبت به نحو نقش مهم‌تری را ایفا می‌کند. در این رویکرد منظور از نقش، جایگاه و قالب کاربردی آنها است. مثال‌های زیر

1. Many to many
2. Grammatical Category

نشان می‌دهند که با وجود حرف اضافه یکسان در این ساخت‌ها و جایگاه نحوی مشابه، جملات درجات دستوری یکسانی ندارند. برای مثال:

(۱۲) الف- خیلی تو در تو است.

ب- * خیلی پی در پی است.

پ- * شاخ تو شاخ تر /ترین

ت- پیچ در پیچ تر/ترین

بررسی سوابق پژوهش در این بخش نشان داد که علی‌رغم نحو و ساخت یکسان، معانی و کاربرد آنها می‌تواند متفاوت باشد و این الگوهای زبانی تنوعات بسیاری دارند.

سعید رفیعی خضری (۱۳۹۱: ۳۱۵-۳۲۶) در پژوهش خود به بررسی ماهیت گروه - واژه‌ها می‌پردازد. این اصطلاح معادل واژه انگلیسی idiom به کار رفته است. وی در این مطالعه به انواع واژگانی، معنایی و نحوی اشاره می‌کند و آنها را به معنایی، نحوی و نقشی طبقه‌بندی می‌کند. در این پژوهش، ساخت‌های مطرح در مقاله حاضر مشاهده نشد. وی صرفاً به گروه - واژه‌های اصطلاحی در چارچوب 'گروه واژه شناسی' پرداخته است.

بررسی سوابق پژوهش نشان می‌دهد که علی‌رغم ساخت صوری (نحو) یکسان، معانی و کاربرد آنها می‌تواند متفاوت باشد و این الگوهای زبانی تنوعات بسیاری را نشان می‌دهند. از این رو، چنین الگویی را در زبان فارسی با این هدف بررسی می‌کنیم تا نشان دهیم که چنین الگوهایی، ساخت هستند و خانواده‌ای دارند. اعضای این خانواده به دو گروه اصلی تقسیم می‌شوند: ۱) گروهی که هم در ساخت اضافه و هم در ساخت فعل سبک به کار می‌روند. ۲) گروهی که فقط در ساخت اضافه به کار می‌روند. پیامد پژوهش حاضر این است که از این طریق تعامل میان واژگان و نحو را نشان می‌دهیم؛ حالتی که در نظریه‌های زایشی به طور قطعی جدا فرض می‌شوند. ساخت‌هایی که در ساخت فعل سبک قرار می‌گیرند، ساخت‌های اصطلاحی و نیمه اصطلاحی هستند که در واژگان ذخیره می‌گردند و باید در فرهنگ‌های زبان فارسی درج گردند. این نوع ساخت‌ها از زایایی برخوردار نیستند و فعل مرکب تولید می‌کنند. گروه دیگر که از زایایی بالایی برخوردارند فقط در ساخت اضافه ظاهر می‌گردند و واژه‌های جدید به قیاس از آن ساخته می‌شوند. بنابراین، در این رویکرد، پیوستاری میان واژگان / نحو؛ زایایی / غیرزایایی؛ مرکز / فرع قابل می‌شویم. برآیند این بحث این است که در واژگان علاوه بر واژه‌های منفرد، گروه - واژه‌های اصطلاحی و افعال مرکب (با ساخت XPX) نیز وجود دارد.

خانواده گروه - واژه‌ها^۱

ساخت‌ها از تعدادی واژه که معنای کاملی دارند و خوش ساخت می‌باشند، تشکیل می‌شوند. چنین داده‌هایی با تعریف گلدبرگ از ساخت کاملاً هماهنگ است. ساخت، الگویی نظام‌مند از گروهی از واژه‌ها است که هم دارای صورت و هم معنای کلامی / کاربردی می‌باشد (گلدبرگ، ۱۹۹۵، ۲۰۰۶). گلدبرگ معتقد است که دستور زبان زمانی به کفایت تبیینی می‌رسد که بتواند در مورد درون داد زبان و چگونگی فراگیری آن نظریه‌ای دستوری ارائه دهد. از این منظر در توصیف زبان، چگونگی فراگیری زبان و تعمیم‌های زبانی همراه با توانایی‌های شناختی و کاربردی مورد توجه است. صورت و معنا (تعبیر کاربردی از صورت) بدون مرز مشخصی در کنار یکدیگر مطرح هستند. برخلاف بسیاری از زبان‌شناسان (عمدتاً زایشی‌ها) که ساخت را صرفاً برای الگوهای غیرمعمول کارآمد می‌دانند، ساخت‌گراها بر این باورند که این قالب‌های ساختی می‌توانند برای ساخت‌های قاعده‌مند و طبیعی نیز کارآیی لازم را داشته باشند (همان: ۶).

یکی از ساخت‌هایی که به آن توجه زیادی نشده است، ساخت (XPX) می‌باشد. در زبان فارسی این ساخت‌ها از مقوله‌های اسم، صفت و گاه ضمایر پرشی به‌همراه پرسشواژه‌ها تشکیل می‌شوند برای مثال اسم + حرف اضافه + اسم (خانه به خانه)؛ صفت + حرف اضافه + صفت (زود به زود)؛ پرسشواژه + حرف اضافه + پرسشواژه (کی به کی؛ هر کی به هر کی)^۲.

پژوهش حاضر از چند منظر با پژوهش‌های پیشین در زبان فارسی متفاوت است؛ از منظر دستور ساختی به بررسی داده‌ها می‌پردازد. الگوهای مورد بحث، پدیده‌های صرفی تلقی نمی‌شوند، بلکه یک خانواده ساختی است که اعضایی دارد. علاوه بر آن، حروف اضافه‌های دیگری مانند (رو(ی)، پشت) نیز مورد توجه قرار می‌گیرند که در سوابق مطرح نشده بودند.

با بررسی گروه - واژه‌ها به این نتیجه خواهیم رسید که هر ساخت، معنا و ویژگی خاص خود را دارد. این ساخت‌ها به دو گروه اصلی تقسیم می‌شوند:

(۱) گروهی که به شکل یک مدخل در واژگان قرار دارند (هم در ساخت اضافه و هم در ساخت فعل سبک)^۳.

(۲) گروهی که زایایی بیشتری دارند و با قیاس از آن ساخت‌های دیگری ساخته می‌شوند (فقط در ساخت اضافه).

1. The family of phrasal words

۲. در این پژوهش به ساخت‌هایی که با (-۱) یا (تا) ساخته می‌شوند نمی‌پردازیم.

۳. کریمی دوستان (۱۳۸۶) برای متمایز نمودن اسامی و صفات گزاره‌ای در زبان فارسی از اسم‌ها و صفات رایج در این زبان، ساخت اضافه و ساخت فعل سبک را به کار می‌برد.

ساخت XPX در زبان فارسی

در این بخش، به بررسی چنین ساخت‌هایی در زبان فارسی می‌پردازیم تا نشان دهیم، این خانواده بزرگ زبانی از چه ویژگی‌های عام و خاص برخوردار است. از رهگذر این تحلیل ساختی، طبقه بندی معنایی و توزیع نحوی آنها نیز مورد توجه قرار می‌گیرند.

ویژگی‌های عام و بحث معنایی ساخت XPX

ساخت‌هایی که ویلیامز (۱۹۹۴) برای نخستین بار مورد توجه قرار داد مانند *روز به روز*، * *روز به مرد*؛ از دو اسم مشابه (در اکثر حالت‌ها) تشکیل می‌شود (جز در مواردی که اصطلاح باشند که می‌توانند دو اسم غیر مشابه باشند. برای مثال، *انگشت در دهان*، برخلاف زبان انگلیسی، اسامی غیرقابل شمارش نیز در این ساخت‌ها مشاهده می‌شوند مانند، آب به آب. ویژگی خاص آنها این است که به رغم بالا بودن زایایی آنها، با قواعد نحوی ایکس- تیره چامسکی همخوانی ندارند. از این رو، نحو غیرمتعارف و زایایی بالای برخی از آنها موضوع را جالب و قابل توجه کرده است. از معیارهای گروه- واژگی این نوع داده‌ها می‌توان به توالی تغییر ناپذیر، تثبیت شدگی و رایج بودن، تفسیر ناپذیری سازه‌ها به تنهایی و انتقال معنا با توجه به حرف اضافه خاص و کاربرد ساخت در جایگاه نام برد. مون^۱ (۱۹۹۷) در معرفی گروه - واژه‌ها از تفسیر ناپذیری سازه‌ها همانند تعبیری که در اصطلاحات به کار می‌رود، بهره می‌گیرد. لیکن در پژوهش حاضر داده‌های فارسی به لحاظ معنایی کاملاً منجمد نیستند (مانند گروه دوم)، بلکه پایه معنا از حرف اضافه و واژگان‌های همراه آن میسر می‌شود. از این رو ساخت‌های XPX در فارسی به درجات متفاوتی از تفسیرپذیری طبقه‌بندی می‌گردند و صرفاً معیارهای ثبات و تثبیت شدگی مون (۱۹۹۷) در زبان فارسی مورد تأیید می‌باشد. تفسیر ناپذیری با درجه‌بندی بر روی پیوستار قابل قبول می‌باشد (در ادامه مقاله، با جزئیات بیشتری به این بحث پرداخته می‌شود).

از ویژگی‌های کلی این ساخت‌ها می‌توان به این موارد اشاره نمود، اسم‌ها در این ساخت‌ها جمع بسته نمی‌شوند؛ توصیف کننده‌ای به تنهایی با هر یک از اسم‌ها همراه نمی‌شود مثال (۱۳-۱۵). چنین ساخت‌هایی گروه- واژه به حساب می‌آیند. از این رو، توصیف کننده صرفاً پس از کل گروه مجاز می‌باشد. برای مثال:

(۱۳) (تک به تک) خانه‌های روستا را به دنبال او گشتیم.

(۱۴) (شهر به شهر) ایران زیباست.

(۱۵) * (شهر ایران به شهر ایران) زیباست.

از دیگر ویژگی‌های این ساخت در زبان فارسی این است که در شواهد این زبان کاربرد ضمائر اشاره «این و آن» مشاهده می‌شود. چنین مثال‌هایی که ترکیب دو گروه حرف اضافه به تعبیر ویلیامز (۱۹۹۴) می‌باشد که با دلایل بحث شده در بخش پیشینه مورد تأیید نیستند. فرض این است که ترکیب دو گروه حرف اضافه با ساخت (XPX) متفاوت است، برای مثال:

- (۱۶) از این خانه به آن خانه کوچ کردند.
- در گروه حرف اضافهٔ مرکب هر یک از سازه‌ها به تنهایی به کار می‌روند، اما در ساخت (XPX) این طور نیست.
- (۱۷) الف - از این خانه کوچ کردند. ب- از آن خانه کوچ کردند.
پ- * خانه کوچ کردند. ت-؟؟ به خانه کوچ کردند.^۱
- در گروه حرف اضافهٔ مرکب اسم، متمم حرف اضافه به حساب می‌آید، اما ساخت (XPX) نمی‌تواند متمم حرف اضافه باشد.
- (۱۸) الف - از شب تا صبح به دنبال او بودیم.
ب- * از خانه به خانه به دنبال او بودیم.
- هر یک از این زیر-ساخت‌ها حرف اضافه خاص خود دارد.
- (۱۹) الف- خط به خط ترجمه را فهمیدم.
ب- کلمه به کلمه قابل درک بود.
پ- * کلمه در کلمه قابل درک بود.
- ساخت (XPX) می‌تواند دوره‌های زمانی و تداوم زمان را نشان دهد.
- (۲۰) سال به سال، قرن به قرن، دوره به دوره، فصل به فصل
- ساخت (XPX) تماس متقابل / ارتباط نزدیک را نشان می‌دهد.
- (۲۱) چهره به چهره، رو در رو، پهلو به پهلو، شانه به شانه، شاخ به شاخ^۲
- هر یک از این ساخت‌ها حرف اضافهٔ خاص به خود را دارد. پرسشی که در این جا مطرح می‌شود این است که حروف اضافه‌ها چه تفاوت‌هایی دارند که در یک ساخت یکی بر دیگری مقبول‌تر می‌افتد؟ چنین محدودیتی با نام «محدودیت نمودی»^۳ توجیه‌پذیر است. بر مبنای این قاعده، در این نوع ساخت‌ها نوع فعل و رویداد حاضر در جمله در درجهٔ پذیرش آن تأثیرگذار است. برای مثال:
- (۲۲) الف- (برای) یک ساعت چشم تو چشم ایستاده بودند. (نامحدود)
ب-؟؟ در یک ساعت چشم تو چشم ایستاده بودند. (محدود)
- (۲۳) الف- روز به روز زمان می‌گذرد. (گذشتن زمان، نامحدود)
ب-؟؟ روز به روز دور زمین می‌چرخیم. (چرخیدن از یک نقطه به نقطه دیگر، محدود)
- (۲۴) الف- (برای) سه ساعت خانه به خانه به دنبالش گشتیم. (نامحدود)
ب-؟؟ در دو ساعت خانه به خانه به دنبالش گشتیم. (محدود)

۱. این جمله ممکن است در بافت گفتمانی در بطن یک مکالمه برای مخاطب معنا و مفهوم درستی داشته باشد.

۲. گروه- واژه ای مانند شاخ به شاخ در بافت کلامی معنای متفاوتی می‌تواند داشته باشد: تصادف دو ماشین / جدال و مبارزه دو فرد.

شواهد فارسی نشان می‌دهند که حرف اضافه «به» یکی از زایاترین حروف اضافه در این ساخت و پس از آن «در» می‌باشد. در این ساخت‌ها، اعداد نیز به کار می‌روند. برای مثال، دو به دو که با توجه به میزان و اندازه متفاوت اعداد، کمیت‌های متنوعی را نشان می‌دهد. در این نوع ساخت‌ها، عملی به‌طور مداوم شکل می‌گیرد. برای نمونه، دو به دو / دو نفر به دو نفر به توالی پشت سرهم می‌آیند. در این زبان، کاربرد اعداد در الگویی دیگر قابل مشاهده است که در داده‌های مطرح در این مقاله نمی‌گنجد مانند (سه به دو بازی را بردند).

توزیع نحوی ساخت XPX

پس از بحث معنایی و معرفی کلی این نوع ساخت‌ها، جایگاه نحوی آنها نیز مطرح است که چنین ساخت‌هایی به لحاظ توزیعی در چه جایگاهی قرار می‌گیرند؟ بر مبنای شواهد، چنین الگوهایی در دو جایگاه بیشترین کاربرد را نشان می‌دهند:

الف- در جایگاه یک افزوده / قیدی

(۲۵) قدم به قدم، کار را یاد گرفتیم.

ب- در جایگاه یک صفت / وصفی

(۲۶) پیشرفت روز به روز او مرا شگفت زده کرد.

پ- جایگاه سومی که بسامد کم‌تری نسبت به دو جایگاه از پیش گفته دارد، جزئی از ساخت فعل سبک است و فعل مرکب می‌سازد:

(۲۷) در نهایت، با هم رو در رو شدند.

(۲۸) ماشین‌ها با هم شاخ به شاخ شدند.

برخی از این ساخت‌ها در ساخت فعل سبک (با همکردهایی مانند کردن، شدن و بودن) فعل مرکب می‌سازند. بنابراین، گروه - واژه‌هایی مانند «رو در رو» نقش افزوده یا صفت را ندارند بلکه پایه واژگانی در کنار یک فعل سبک به حساب می‌آید.

این ساخت‌ها به دو گروه اصلی تقسیم می‌شوند: گروه اول در مثال (۲۷ و ۲۸) معرفی شد. گروه دوم از این گروه - واژه‌ها، به لحاظ صورت ساخت مشابه گروه اول می‌باشند اما کاربرد و نقش کلامی و توزیع متفاوتی دارند. گروه دوم را می‌توان بسط داد مانند فصل به فصل، روستا به روستا. به بیان دیگر، بر خلاف گروه اول، این الگوها را می‌توان به ساخت دیگری تعمیم داد و زایایی دارند مانند:

(۲۹) از فصلی به فصل دیگر؛ از روستایی به روستای دیگر (هر روستا یا همه روستاها)

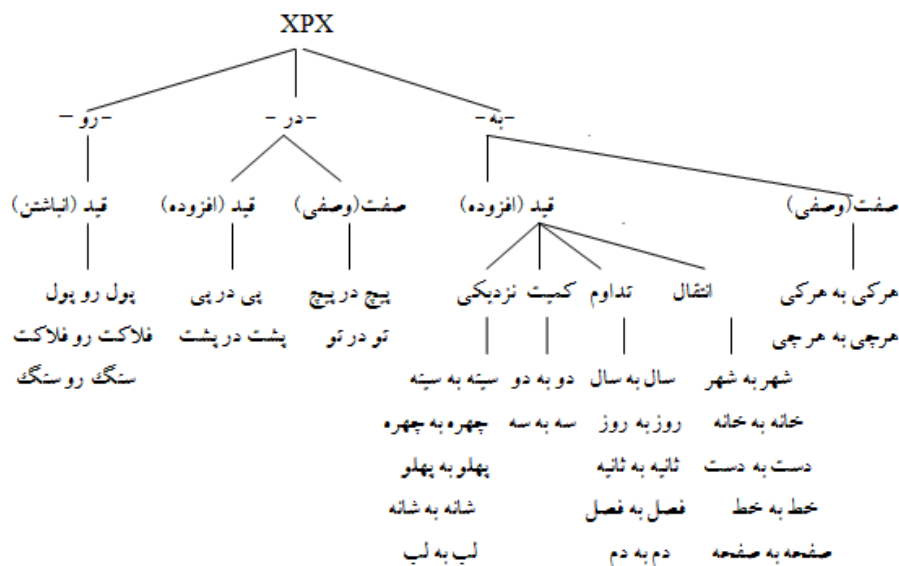
(۳۰) * از یک رو به روی دیگر شد.

(۳۱) * از شاخی به شاخ دیگر شد.

برآیند این بحث این است که چنین الگوهای زبانی یک گروه ساخت- بنیاد-واژه می‌باشند. چنین تفکر و نگرشی صرفاً از طریق از طریق نگاه ساخت - بنیاد (صورت و نقش کلامی) امکان‌پذیر می‌باشد. از این بحث

می‌توان نتیجه دیگری گرفت مبنی بر اینکه تمایز میان واژگان و نحو در این رویکرد متفاوت از نگاه زایشی‌های صورت‌گرا می‌باشد. ساخت‌هایی که فعل مرکب می‌سازند در واژگان ضبط می‌شوند. در این رویکرد از نگاه گلدبرگ و جکندوف تمایز میان نحو و واژگان پیوستاری است (قابل درجه‌بندی).^۱

خلاصه و جمع‌بندی مباحث تا این بخش از مقاله این است که ویژگی خاص این ساخت‌ها نشان می‌دهد که این ساخت‌ها با قواعد ساخت گروهی و قواعد ایکس-تیره قابل توجیه نیست. دو واژه به‌کار رفته در اکثر حالت‌ها مشابه می‌باشند؛ این واژه‌ها جمع بسته نمی‌شوند؛ با حرف تعریف یا توصیف کننده همراه نمی‌شوند. آنها با توجه به ساختی که در آن قرار می‌گیرند و حرف اضافه‌ای که در آن مجاز است معنا و نقش کلامی صحیح را آشکار می‌سازد. تعدادی از آنها شبیه به عبارت‌های منجمد یا اصطلاحی هستند. با این تفاوت که در اصطلاحات از معنای تک تک سازه‌ها نمی‌توان حدس زد اما این ساخت‌ها با توجه به بافتی که در آن قرار می‌گیرند مفهوم می‌یابند. از این رو نگاه پیوستاری از امتیازهای دستور ساختی (صورت و نقش کلامی به‌طور همزمان) است و این امکان را می‌دهد تا قابل شدن به پیوستار آنها را گروه بندی کرد. بررسی معنایی این ساخت‌ها را می‌توان در زبان فارسی^۲ در نمودار زیر نشان داد:



نمودار ۳

1. Gradation

۲. چنین ساخت‌هایی در زبان فارسی در جایگاه قید (افزوده) معناهای متفاوتی را نشان می‌دهند؛ انتقال Transition، تداوم succession، کمیت Quantity، نزدیکی Closeness.

توزیع و نقش ساخت XPX در جایگاه نحوی

در این بخش، نحوه توزیع این نوع ساخت‌ها در جمله مورد توجه می‌باشد. یکی از موارد دیگری که قابل بحث است، نحوه توزیع آنها در جمله است؛ برای نمونه جایگاه نحوی گروه- واژه‌ها کجاست؟ برخی در جایگاه یک افزوده، یک توصیف کننده یا پایه واژگانی یک فعل سبک (وابسته).

(۳۲) مینا و مریم را دست در دست در پارک دیدم. (پس از مفعول)

(۳۳) پیشرفت روز به روز شما برای من لذت بخش است. (پس از اسم، پیش از یک اسم دیگر)

(۳۴) یک به یک وارد کلاس شدند. (قید/افزوده)

(۳۵) با او رو در رو شدم. (وابسته)

(۳۶) جزوه را دست به دست رد کردند.

(۳۷) * جزوه را دست در دست رد کردند.

شواهد فارسی نشان می‌دهند که در بیشتر داده‌های این پژوهش، این ساخت‌ها در نقش یک افزوده هستند. اما در شرایطی می‌توانند برخی از ساخت‌ها فعل مرکب بسازند.

ساخت XPX معانی متفاوتی را القا می‌کند. بنابراین، با توجه به نگاه دیدگاه ساختی گلدبرگ (۱۹۹۵)، هر ساخت نحوی با نقش و معنای کاربردی انطباق می‌یابد. این ساخت‌ها با توجه به ویژگی‌های خاص خود در انگاره تنظیم پارامترهای زبانی^۱ دستور جهانی قرار نمی‌گیرند. آنچه قابل تأمل است این است که معنای این ساخت‌ها صرفاً بر مبنای روساخت و ترکیب آنها در جمله قابل درک نیست. نوع حرف اضافه، نوع فعل، جایگاهی که در آن قرار می‌گیرد با توجه به بافتی که در آن به کار می‌رود در انتقال معنا مؤثر می‌باشند. بنابراین حروف اضافه محدود در کنار مدخل‌های واژگانی (در نحو قرار می‌گیرند) و معنای ساختی آنها با نگاه ساختی میسر خواهد بود؛ مانند مثال‌های (۳۶ و ۳۷). بعضی از آنها را می‌توان در واژگان و تعدادی که زایایی بالایی نیز دارند، در نحو مطرح کرد. این ساخت‌ها در دستور زایشی با چالش‌های بسیاری روبه‌رو می‌شود. نگارندگان بر این باورند که بحث انطباق معنا و نحو^۲ یا تمایز آن دو در ساخت‌های XPX بررسی دیگری را می‌طلبد. در این پژوهش، مجال بسط معنایی آنها با توجه به ساخت نحوی وجود ندارد.

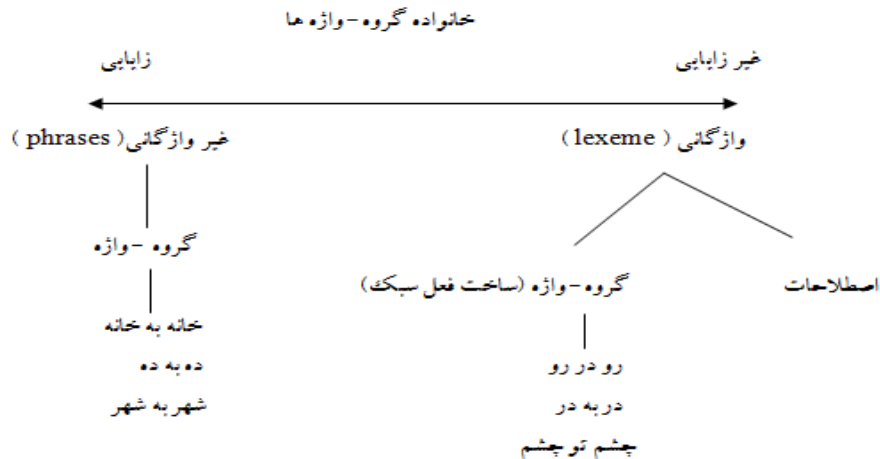
نتیجه‌گیری

بنابراین، با توجه به نظریه چامسکی که بر مبنای اصول و پارامترهای زبانی با هدف توجیه چگونگی فراگیری زبان می‌باشد، چنین ساخت‌هایی قابل بحث می‌باشند. اتکای صرف بر اصول و پارامترهای زبانی محض توجیهی بر چنین ساخت‌هایی ارائه نمی‌دهند. از منظر دستور ساخت - بنیاد، چنین ساخت‌هایی از بخش واژگان به سمت نحو بر روی پیوستار قرار می‌گیرند که این پیوستار با میزان زایایی آنها نیز در ارتباط است.

1. Parameter setting

۲. در این ساخت‌ها به نظر می‌رسد هسته نحوی از هسته معنایی آن متمایز است. هسته معنایی آنها حرف اضافه می‌باشد در حالی فرض حضور هسته نحوی در آنها مورد تردید است.

هر یک از آنها عضوی از این خانواده بزرگ هستند. (۱) گروهی که هم در ساخت اضافه و هم در ساخت فعل سبک به کار می‌روند. (۲) گروهی که فقط در ساخت اضافه^۱ به کار می‌روند.



نمودار ۴

منابع

- رفیعی خضری، سعید (۱۳۹۱)، ماهیت گروه واژه‌ها: در ساختار گروه واژه‌های زبان فارسی، مجموعه مقالات هشتمین کنفرانس زبان شناسی، دانشگاه علامه طباطبایی، ۳۱۵-۳۲۶.
- کریمی دوستان، غلامحسین (۱۳۸۶)، اسامی و صفات گزاره‌ای، مجله دستور، ویژه نامه فرهنگستان و ادب فارسی، شماره ۳، صفحات ۱۸۷-۲۰۲.
- Bloomfield, Leonard (1933), *Language*. New York: Holt.
- Cole, Jennifer (1994) *A Prosodic Theory of Reduplication*. Unpublished doctoral dissertation. Stanford University.
- Chomsky, Noam (1995), *The Minimalist Program*. Cambridge, MA: MIT Press.
- Croft, William (2001), *Radical Construction Grammar. Syntactic Theory in Typological Perspective*. Oxford: Oxford University Press.

۱. یکی از ویژگی‌های نحو زبان فارسی «ساخت اضافه» است که نقش مهمی در ساخت گروهی این زبان بازی می‌کند. کهنمویی پور (۲۰۰۰: ۱۷۳-۱۷۴) تکواژ اضافه را در اکثر حالت‌ها الزامی می‌داند. (۱) اسمی قبل از اسم دیگر. (۲) اسم قبل از صفت. (۳) اسم قبل از اسم یا ضمیر ملکی. (۴) صفت پیش از یک صفت دیگر. (۵) ضمیر قبل از یک صفت. (۶) اسم کوچک پیش از فامیلی. (۷) ترکیبی از موارد بالا. بخش دیگری که باید به موارد بالا اضافه کرد میان ساخت XPX و اسم / ضمیری که پس از آن قرار می‌گیرد. در زبان فارسی (e/ye) ظاهر می‌شود. (۸) ساخت گروه-واژه + (e/ye) + واژه‌ای دیگر مانند [خانه به خانه] ی تهران؛ [شهر به شهر] ایران.

- Culicover, Peter W. (1999), *Syntactic Nuts: Hard Cases in Syntax*. Oxford: Oxford University press.
- Fauconnier, Gilles, and Mark Turner (1996), *Blending as a central process of grammar*. In *Conceptual Structure, Discourse and Language*, Adele Goldberg (ed.), 113-130. Stanford: Center for the Study of Language and Information (2002) *The Way We Think. Conceptual Blending and the Mind's Hidden Complexities*. New York: Basic Books.
- Fillmore, Charles (1988), *The mechanisms of Construction Grammar*. Berkeley Linguistics Society 14: 35-55.
- Ghaniabadi, Saeed; Ghomeshi, Jila & Sadat-Tehrani, Nima (2006), *Reduplication in Persian: A morphological doubling approach*. In Claire Gurski & Milica Radisic (eds.), *Proceedings of the 2006 Annual Conference of Canadian Linguistic Association*, pp. 1-15.
- Ghaniabadi, Saeed (2008), *Optimality and variation: A stochastic OT analysis of M/pecho reduplication in colloquial Persian*. In Simin Karimi, Vida Samiiian & Donald Stilo (eds.), *Aspects of Iranian Linguistics*, pp. 57-84. Newcastle upon Tyne, UK: Cambridge Scholars Publishing.
- Goldberg, Adele (1995), *Constructions. A Construction Grammar Approach to Argument Structure*. Chicago: University of Chicago Press.
- Goldberg, Adele (2006), *Constructions at work: The Nature of Generalization in Language*. Oxford: Oxford University Press.
- Goldberg, Adele, and Rey Jackendoff (2004), *The English Resultative as a family of constructions*. *Language*, 80, 532-568.
- Isabelle Haïk (To appear). *Symmetric structures*. Revised (2013), will be published in *Corela* 11: 1. University of Poitiers.
- Inkelas, Sharon & Zoll, Cheryl (2005), *Reduplication: Doubling in Morphology*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Jackendoff, Ray (2002), *Foundations of Language*. Oxford: Oxford University Press.
- Jackendoff, Ray (2008), *Construction after construction and its theoretical challenges*. *Language* 84: 2-28.
- Modifier phrase. In John T. Jensen & Gerard van Herk (eds.), *Proceedings of the 2000 Annual Conference of the Canadian Linguistic Association*, pp. 173-185. Ottawa: Cahiers Linguistiques d'Ottawa.
- Khanjan. A & Batool Alinezhad (2010), *A morphological doubling approach to full reduplication in Persian*, *SKY Journal of Linguistics* ,23,169-198
- Langacker, Ronald (1987). *Foundations of Cognitive Grammar, Volume 1, Theoretical Prerequisites*. Stanford: Stanford University Press.
- Matsuyama, Tetsuya (2004), *The N after N construction: A Constructional idiom*. *English Linguistics*, 21, 55-84.
- Pi, Chia-Yi Tony (1995), *The structure of English iteratives*. *Proceedings of the 1995 annual conference of the Canadian Linguistic Association (Toronto Working Papers in Linguistics)*, ed. By Paivi Koskinen, 434-45.
- Postma, Gertjan (1995), *Zero-semantics: The syntactic encoding of quantificational meaning*. *Linguistics in the Netherlands 1995*, ed. By Marcel den Dikken and Kees Hengeveld, 90-175. Amsterdam: John Benjamins.
- Williams, Edwin (1994), *Remarks on Lexical Knowledge*. *Lingua* 92, 7-34. North-Holand.